حافظ و عرصه ی شطرنج

نیساری، سلیم

مباش غرّه به بازیّ خود که در ضرب است‏ هزار تعبیه در حکم پادشاه‏انگیز

در باب معنی این بیت حافظ،کلماتی که ناظر بر ارتباط به‏ اصطلاحات فن شطرنج است،عبارت است از:ضرب،تعبیه،حکم، پادشاه‏انگیز.برای کلمه‏ی«ضرب»معانی متعددی در کتاب لغت‏ قید شده است و یکی از آن معانی که به بازی نرد و شطرنج مربوط می‏شود،«نوبت حرکت دادن مهره»است.«تعبیه»در لغت‏نامه‏ی‏ دهخدا به معنی آرایش جنگی،حیله‏ی جنگی،پنهان داشتن چیزی‏ و...شبط شده و در کتاب‏های شطرنج این اصطلاح به معنی طرح و نقشه برای حرکت مهره به کار رفته است.«حکم»در لغت‏نامه‏ی‏ دهخدا امر کردن،فرمان دادن،دلیل،سبب،علت،مقتضا و...معنی‏ شده است.«شاه‏انگیز»در لغت‏نامه‏ی دهخدا در مدخل کلمه‏ی‏ مخفف آن«شه‏انگیز»درج شده است،با این توضیح که: «شه‏انگیز،شاه‏انگیز بیرون راندن شاه است به وسیله‏ی رخ یا پیل یا مهره‏ی دیگر»که به اصطلاح امروزی«کیش»می‏گویند.

به شطرنج خلاف این نطع خونریز به هر خانه که شد دادش شه‏انگیز

نظامی

گره‏یی که در این بیت وجود دارد و تا آن گره گشوده نشود، معنی بیت روشن نمی‏شود؛ذکر کلمه‏ی«پادشاه»در ترکیب‏ «پادشاه‏انگیز»است به جای اصطلاح معهود«شاه‏انگیز».بسیاری از کلمات در کاربرد زبان فارسی مترادف‏هایی دارد که برحسب‏ موقعیت و شرایط خاص از آن استفاده می‏شود؛مثلا در برابر کلمه‏ی«شاه»خواه در شعر یا در نوشته‏های عادی کلماتی مانند: «پادشاه،ملک،سلطان،خاقان و...»به کار رفته است.در بازی‏ شطرنج،هر مهره نامی دارد؛برای«پیاده»در نوشته‏های قدیم و در شعر فارسی،کلمه‏ی«بیدق»هم ذکر شده است:

تا چه بازی رخ نماید،بیدقی خواهیم راند عرصه‏ی شطرنج رندان را مجالِ شاه نیست

حافظ

«خیل»را«پیل»هم می‏گویند.امّا دو کلمه‏ی«وزیر»و «شاه»همیشه به همان یک صورت معیّن گفته می‏شود.همان‏طور که مهره‏ی«وزیر»شطرنج را هیچ شطرنج‏باز«صدر اعظم» نمی‏نامد،به مهره‏ی«شاه»هم«پادشاه»نمی‏گویند.این که کلمه‏ی‏ «شاه»به صورت«پادشاه»در این بیت آمده،از جمله‏ی مضایق‏ وزن شعر نیست و نباید تصور شود که برای پر کردن خلأیی در وزن‏ شعر یک کلمه‏ی زاید در این بیت اضافه شده و موجب اعتلای‏ عنوان«شاه»شطرنج به«پادشاه»گردیده است.

تصور بنده این است که کلمه‏ی«پاد»بدون این که پیشوندی‏ برای کلمه‏ی«شاه»تلقی شود،به صورت یک کلمه‏ی مستقل در معنی خاص خود به کار رفته است.«پاد»یعنی ضد،مخالف و دافع. این که«پادزهر»را ضدّ زهر معنی می‏کنند،در واقع منظور«دافع» زهر است.

پیام شعر حافظ این است که نباید حریف را خوار شمرد،کسانی‏ که آشنا به فن شطرنج هستن با این جریان که ذکر می‏شود،بارها برخورد کرده‏اند.دو نفر روبه‏روی هم نشسته‏اند و صفحه‏ی شطرنج‏ را پیش رو دارند،یکی از دو بازیکن که پیش افتاده است،دو سه بار متوالی مهره‏ی شاه حریف را در خطر کیش قرار می‏دهد و از این‏ بابت به بازی خود غرّه می‏شود،امّا هربار که حریف در مقابل کیش‏ دفاع می‏کند،نقشه‏یی هم طرح‏ریزی می‏کند،(در تعبیه‏ی‏ حرکتی‏ست)و هنگامی که بازیکن مغرور و غافل از نقشه و تعبیه‏ی‏ به ظاهر دفاعی حریف،یک مهره را جابه‏جا می‏کند تا بتواند نقشه‏ی‏ نهایی کیش و مات را عملی سازد،درست در همین موقع حریفی‏ که درمانده به نظر می‏رسید،از فرصت استفاده کرده،مهره‏یی را به‏ جلو می‏آورد و می‏گوید:کیش و مات!با این توضیح بنده این بیت را این‏طور می‏خوانم:

مباش غرّه به بازیّ خود که در ضرب است‏ هزار تعبیه در حُکمَ پادِ شاه‏انگیز

پیام بیت این نیست که شاعر به بازیکنی که از بابت جلو افتادن‏ در بازی مغرور شده است،بگوید به این دلیل مغرور مباش که هزار طرح و نقشه در حکم بازی خودت که کیش می‏دهی وجود دارد، بلکه هشدار برای مغرور نشدن،وقتی سودمند است که گفته شود: حواست را جمع کن که هزار طرح و نقشه در حرکات دفاعی حریف‏ (یعنی در پادِ شاه‏انگیز)نهفته است که ممکن است تو را غافلگیر سازد.